

امکان سنجی صحت مهریه خارج از توان متعهد

سید علی پور منوچهری^۱ اظهر درویشی^۲ سید مهدی نریمانی^۳*

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

^۲ دانشجو دکتری دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، تهران، ایران.

^۳ استادیار گروه الهیات و معاون آموزش دانشگاه مفید، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. یکی از معضلات حقوقی جامعه در سال‌های اخیر، مساله مهریه‌های سنگین است. در واقع، تعیین مهریه‌های سنگین توسط زوجین که گاه ادای آن در توان زوج نیست از مشکلات شایع حقوقی است. این مهریه‌ها اغلب به طور کلی فی‌الذمه بر عهده زوج قرار می‌گیرد در حالی که اوضاع و احوال نشان می‌دهد متعهد نه تنها توان بالفعل پرداخت آن را ندارد بلکه احتمال معقولی به توانایی او در آینده نیز نیست. بطلان این گونه مهریه‌ها به علت مقدور التسليم نبودن، مورد اشاره قرار گرفته است. اما این اشکال بر مبنای بطلان است، در فقه مورد استناد قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد بطلان مهر با استناد به دلیل مزبور منحصر با اتخاذ بعضی از مبانی ممکن است و پس از بحث و بررسی احتمالات مختلف در موضوع، اعتقاد به بطلان مهریه سنگین به علت مقدور التسليم نبودن ترجیح داده شده است. از دلیل دیگر ایشان که می‌توان مطرح کرد، عدم اراده متعهد به پرداخت مهریه می‌باشد که این ناتوانی از پرداخت را قرینه‌ای بر اراده عدم پرداخت دانست. در مطالعه حاضر به روش توصیفی و از منابع کتابخانه‌ای به شناخت مطالب مرتبط و مورد نیاز و همچنین به تحلیل و بررسی مسائل موجود در مهریه‌های سنگین پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: قدرت بر تسلیم، تعهد بر پرداخت، توان متعهد، بطلان مهریه

Feasibility of Validity of Mahr Beyond the Payer's Ability

Seyed Ali Poor Manoochehri¹, Ataher Darvishi², Seyed Mehdi Nermani^{3}*

¹ Assistant Professor, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Tehran, Iran

² PhD Candidate, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran

³ Assistant Professor, Department of Theology and Educational Vice President, Mofid University, Qom, Iran
(Corresponding Author)

Abstract:

One of the recent legal issues in society is the matter of heavy dowries. In fact, the determination of high dowries by couples, which are sometimes beyond the financial capacity of the husband, has become a common legal issue. These dowries are often placed as a general obligation on the husband, while the circumstances show that the obligor not only lacks the actual ability to pay but also has little to no probability of being able to pay in the future. The invalidity of such dowries due to their inability to be delivered has been discussed. However, this objection, based on invalidity, is not referenced in jurisprudence. It seems that the invalidity of dowries on the grounds of being impossible to deliver is only possible based on certain jurisprudential foundations. After discussing and analyzing various possibilities on the matter, the belief in the invalidity of heavy dowries due to being impossible to deliver is preferred. Another argument that can be made is the lack of will from the obligor to pay the dowry, where the inability to pay is seen as an indication of a lack of intent to fulfill the obligation. This study uses a descriptive method and library sources to explore the relevant issues and analyze the problems related to heavy dowries.

Keywords:

Ability to Deliver, Obligation to Pay, Obligor's Ability, Invalidity of Dowry

مقدمه

امروز مهریه‌های سنگین از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی است. استفاده از مهریه به عنوان ابزار دفاعی توسط زنان برای مقابله با خودکامگی احتمالی مردان و عدم تامین اجتماعی مناسب برای این دسته از زنان و ضعف اخلاق عمومی، باعث رواج مهریه‌های سنگین شده است. می‌دانیم یکی از ضوابط عام مورد معامله یا تعهد، مقدورالتسلیم بودن آن است. این قاعده در ماده 348 قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است. بنابراین هرگاه مال مورد تعهد را نتوان تسلیم نمود و یا عمل مورد تعهد را نتوان انجام داد و در صورتی که مورد تعهد ترک عمل است نتوان آن را ترک نمود آن معامله باطل است. برای مثال: «انگشتر یا گردنبندی را که در دریا غرق شده و دست یافتن به آن ممکن نیست نمی‌توان مهر قرار داد. البته اگر شوهر قادر به تسلیم نباشد ولی زن قادر به تسلیم باشد، مثلاً زن غواص بوده و بتواند جواهر را از قعر دریا بیرون آورد، یا مالی را که در دست غاصب است با استفاده از نفوذ خود بازستاند می‌توان مال مزبور را به عنوان مهر تعیین کرد». (زن‌گنه، اکرم، بررسی اصل مشروعیت و موارد اخذ اجرت از زوج توسط زوجه) همان‌طور که می‌بینیم مثال بالا مربوط به مهریه‌های معین است. اما آن‌چه که مشکلات بیشتری را پدید آورده مهریه‌های فی‌الذمه است که ادای آن در توان متعهد نیست. بدین موضوع در بعضی از تالیفات به وضوح اشاره شده و آمده است: «تعهد مهریه یک میلیون تومانی نسبت به زوجی که تمام دارایی‌اش از رقم یکصد هزار تومان و درآمدش از مبلغ چند هزار تومان در ماه تجاوز نمی‌کند، تعهدی است که ایفای آن عادتاً غیر مقدور است و در نتیجه خود تعهد به علت عدم قدرت بر تسلیم نمی‌تواند اعتبار داشته باشد. هر چند عده‌ای از فقها تصریح کرده‌اند که تمکن فعلی زوج نسبت به پرداخت مهر شرط صحت عقد نیست و برای این امر نیز ادعای اجماع کرده‌اند. (متولی الموتی، احمد، عدم قدرت بر تسلیم مهر و آثار آن) ولی همچنان که معلوم است در مورد بحث، با در نظر گرفتن شرایط مالی زوج نه تنها تادیه مبلغ مهر فعلاً غیر مقدور است بلکه در آینده نیز عادتاً امکان نخواهد داشت. پس سنگینی مهریه در بسیاری از موارد به گونه‌ای است که متعهد به آن نه امکان فعلی پرداخت آن را دارد و نه حتی قابلیت بالقوه برای او یافته که در آینده بتواند با توجه به مقتضیات فعلی، تعهد مزبور را ادا نماید. یکی از اشکالات دیگری که می‌توان مطرح کرد، عدم اراده متعهد به پرداخت مهریه می‌باشد که این ناتوانی از پرداخت را قرینه‌ای بر عدم پرداخت دانست. نگارندگان در این نوشتار تلاش کرده‌اند این مسئله را بررسی کنند که چنین مهریه‌هایی با استناد به دلیل بالا قابل مناقشه و بطلان هست یا خیر؟ در واقع آیا با اتخاذ مبانی خاص در قواعد عمومی صحت معاملات، می‌توان راه به سوی بطلان مهریه غیر

مقدور پیمود و بطلان مهریه به علت غیر مقدور التسلیم بودن آن را اعلام کرد. پرسش اصلی ما در این مقاله این است که اگر تعیین مهریه سنگین با امکانات مالی زوج تناسب نداشت به گونه‌ای که تسلیم مهر برای او غیر مقدور باشد چگونه می‌توانیم توافق بر آن را به همین دلیل باطل تلقی کنیم؟

مفهوم شناسی

شناخت گسترده معنایی الفاظی که در یک پژوهش استعمال می‌شوند و سعه و ضیق آن‌ها در مفهومی که متکلم از آن اراده می‌کند، موجب تاثیر و در نتیجه تفاوت در نتیجه گیری خواهد شد و این مطلب ضرورت شناخت برخی مفاهیم بنیادینی را که تحقیق بر آن استوار است، ایجاب می‌کند.

مهریه

در اصطلاح فقها مهریه به «هر مالی که قابلیت تملیک دارد گفته می‌شود که در زمان انعقاد عقد نکاح از سوی مرد به زن تملیک می‌شود. نکته واضح این که در این تعریف به ماهیت تملیکی مهر اشاره شده است. و انعقاد عقد و در نتیجه ایجاد تعهد برای زوج متفاوت با آن خواهد بود. همچنین مهریه سنگین، مهریه‌ای است که میزان و مقدار آن در حدی است که امکان پرداخت آن برای مرد یا اصلاً وجود ندارد یا عرفاً بسیار مشکل و تنها در بستر گذشت زمان ممکن است» (مکی العاملی، 1400 ه.ق، ص 184)

خارج از توان متعهد

در این جا دو مصداق مطرح می‌باشد، مهریه سنگین و تحویل چیزهایی مانند قلب است.

در خصوص قابلیت یا عدم قابلیت تعیین عضوی از اعضای بدن به عنوان مهریه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که بعضاً جهت بطلان مهریه مذکور مطرح می‌گردد، عدم مالیت می‌باشد؛ لیکن علی‌رغم اختلاف نظری که میان فقها و حقوق دانان در خصوص مالیت اعضای بدن وجود دارد، اعضای بدن انسان مالیت دارد و در ملکیت انسان می‌باشد؛ بنابراین علی‌الاصول تعیین اعضای بدن به عنوان مهریه از نظر مالیت بلااشکال است؛ به طور کلی اگرچه تعیین عضوی از اعضای بدن به عنوان مهریه فی نفسه از نظر مالیت بلااشکال می‌باشد و از آن جا که اعضای بدن می‌تواند موضوع نقل و انتقال قرار گیرد و یکی از اقسام نقل و انتقال، تعیین آن به عنوان مهریه می‌باشد، از این نظر فاقد اشکال می‌باشد؛ لیکن نقل و انتقال مذکور در قالب مهریه مطلق نیست، بلکه مشروط است. مشروط بودن آن نه به علت عدم مالیت بلکه به دلایل دیگری است که تعیین عضوی از اعضای بدن به عنوان مهریه را با مانع شرعی و قانونی مواجه کرده است. به عبارت دیگر، در صورتی تعیین اعضای بدن به عنوان مهریه صحیح می‌باشد که اولاً قطع آن عضو ضرر

متابعی را برای دهنده عضو به دنبال نداشته باشد؛ ثانیاً گیرنده عضو به علت بیماری به آن نیاز داشته باشد و ثالثاً چنانچه انگیزه زوجه از تعیین عضوی از اعضای بدن به علت دیگری مانند چشم و هم چشمی باشد، به علت مغایرت آن با اخلاق حسنه و نظم عمومی، چنین مهریه‌ای باطل و بلا اثر می‌باشد. (ماده 975 قانون مدنی)

در این مسئله حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در استفتائی که از معظم بیان شده است، نظر به صحت مهریه‌ای داده است که عضوی از اعضای بدن زوج به عنوان مهریه تعیین شده است. به جهت اهمیت موضوع عین سوال و پاسخ معظم له نقل می‌شود.

سوال: «لطفاً بگویید منظور از این که مثلاً مرد کلیه‌های خود یا نصف بدن خود را به عنوان مهر در عقدنامه بنویسد، چیست؟ آیا اصلاً این گونه مهر صحیح و قابل پرداخت است؟ طریقه دریافت آن چگونه است؟»

جواب: «این گونه مهریه‌ها صحیح نیست و تبدیل به مهرالمثل خواهد شد، مگر در مورد کلیه، اگر واقعاً زوجه مشکلی در کلیه داشته باشد و شوهر بخواهد یکی از کلیه‌هایش را به او واگذار کند، چنین مهریه‌ای مانعی ندارد.»

بنابراین، باید نوع عضو وضع فرد اعطا کننده آن را نیز در نظر گرفت، از جمله این که اگر عضو مورد نظر از اعضای اصلی بدن، مانند قلب یا مغز باشد و برداشت آن به مرگ شخص بینجامد یا جان او را به خطر بیندازد، به رغم رضایت خود او برداشت این عضو به اتفاق همه فقها حرام و مصداق خود کشی می‌باشد. (مومن قمی 1415ه، ص 165-166، زحیلی 1997، ج 9، ص 523، خوئی 1378، ص 728) همچنین چنانچه برداشت یک عضو به نقص جدی بدن بینجامد (مانند برداشت چشم یا قطع پا) یا زیان مهمی به آن وارد کند، غالب فقها این کار را حرام و مصداق اضرار به نفس می‌دانند. (زحیلی 1997م، ج 9، ص 523، خوئی، ص 727، سیستمی 1378، ص 746)

به طور کلی، در صورتی که برداشت عضو به سلامتی اعطا کننده لطمه نزند و حیات مسلمانی متوقف بر آن باشد و از راه دیگری نیز قابل تامین نباشد، مانند اعطای یک کلیه به کسی که نیاز به آن دارد، در جایز بودن آن اختلاف چندانی نیست. (خوئی 1378، ص 728، سیستمی 1378، ص 764، زحیلی 1997م، ج 9، ص 523، بهجت 1378، ص 781-782)

نکته دیگری که ذکر آن از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد، این است که اگر در نکاحی موقت، عضوی از اعضای بدن به عنوان مهریه تعیین شود و تعیین آن عضو به عنوان مهریه باطل باشد، به علت این که مهریه در نکاح موقت از

ارکان آن عقد محسوب می گردد. نکاح باطل و بلااثر خواهد بود. (ماده 1095 قانون مدنی، جعفری لنگرودی 1286، ص 147، حلی 1425ه، ج 2، ص 249)

در این باره بیان شده است که: مهریه باید ارزش مالی داشته باشد، قابل تملک باشد، مجهول و مبهم نباشد و مرد توانایی انجام آن کار را داشته باشد به طور مثال بال مگس، دست و پای شوهر، 100 متر از قله دماوند، یک گردنبند طلا که وزن، قیمت و عیار آن مشخص نشده و هزار بار سفر به کربلا با پای پیاده از جمله مهریه‌هایی است که از نظر دادگاه ارزشی ندارد و دادگاه براساس نظریه کارشناسان در این موارد مهرالمثل تعیین می کند.

بنابراین، مهریه‌های سنگین و عجیب و غریب که گاه با تصور محکم کردن پایه‌های زندگی تعیین می کنند، هیچ تاثیری در دوام زندگی مشترک ندارد و اگر پای اختلاف و ناسازگاری پیش بیاید، تمام سکه‌های دنیا هم نمی توانند باعث ادامه زندگی مشترک شوند و تعیین چنین مهریه‌هایی جز نتیجه یک هیجان آنی که با مرور زمان رو به خاموشی می رود، نیست. همچنین این مهریه‌ها نه تنها تضمینی برای دوام زندگی نیست بلکه در بیشتر موارد نتیجه عکس نیز دارد؛ چرا که وقتی یک زندگی بر پایه اندیشه‌های احساسی و هنجار شکن بنا شود ضربه خورده و در نهایت از هم پاشیده خواهد شد.

اختلالات در ناحیه موضوع مهریه

عدم قدرت

براساس نظر مشهور فقها و قانون مدنی، حداکثری برای مهریه تعیین نشده است. از نظر قانون مدنی، مهریه سنگین ذاتاً ایرادی برای آن مطرح نیست. امکان دارد در مهریه سنگین، بیان کنیم از آن جا که زوج توانایی پرداخت مهریه را نداشته باشد و در آینده هم به صورت متعارف پیش‌بینی نمی گردد که بتواند پرداخت چنین مهریه سنگینی را انجام دهد، به طور کلی موضوع تعهد پرداخت مهریه برای زوج، تعهد به امر غیر مقدور و متعذر می باشد. براساس قواعد فقهی و حقوقی، در صورتی که تسلیم موضوع تعهدی (مهر) در حین انعقاد عقد، متعذر باشد نه این که تعذر بعد از عقد عارض گردد، عقد باطل می باشد (موسوی بجنوردی، 1419، ص 225 - 226؛ جعفری، 1389، ص 29). برای مال کلی ما فی الذمه‌ای که امکان تادیه برای آن وجود ندارد، از منظر عقلی مالیت برای آن قائل نیستند (باریکلو، 1390، ص 86).

«فقیهان امامیه، دلایل متعددی بر لزوم قدرت بر تسلیم در مورد معامله ذکر کرده‌اند که معروف‌ترین آن‌ها یکی طبیعت معاوضه و دیگری، دو حدیث غرر و «لا تبع ما لیس عندک» است، عده‌ای از فقها با تحلیل ماهیت عرف، چنین استدلال کرده‌اند که توانایی تسلیم موضوع عقد، در مالیت مال اثر گذار است و چیزی که صاحبش، ناتوان از تسلیم آن به طرف عقد است، نزد عقلا مال شمرده نمی‌شود و به این ترتیب، بازگشت این شرط به شرط مالیت است». (شیخ طوسی، 1387، ص 157؛ ابن زهره، ج 1، ص 211)

با توجه به دلایل فقها در مورد قدرت تسلیم موضوع عقد که بیان می‌کنند در مالیت اثر می‌گذارد به نظر می‌رسد که این ناتوانی از تسلیم مربوط به بازدارندگی آن می‌باشد به گونه‌ای که مهریه سنگین به این دلیل است که برای خانواده دختر این اطمینان حاصل گردد که مرد به آسانی نتواند همسر خود را طلاق دهد.

دلیل دوم، روایت نبوی «لا تبع ما لیس عندک» (حر عاملی، 1367، ص 47) است. در این روایت که از پیامبر گرامی نقل شده، فروش چیزی که نزد شخص نیست. مورد نهی قرار گرفته است که در ابتدا چند احتمال در معنای آن به نظر می‌رسد:

نخست آن که مقصود، منع فروش عین غایب باشد؛ یعنی اگر مبیع نزد مالک حاضر نیست، نمی‌تواند با اعتماد بر توصیف، اقدام به فروش آن کند. اما این احتمال پذیرفته نیست؛ زیرا توصیف فروشنده از روش‌های رفع ابهام از مورد معامله است و خریدار می‌تواند بر آن اعتماد کند. نهایت آن که اگر مورد معامله بر خلاف وصف در آمد، خریدار حق فسخ خواهد داشت. فقیهان نیز چنین معنایی را از روایت استفاده نکرده‌اند. (همان، ص 47)

دوم آن که مقصود، صرف منع فروش مال دیگران باشد که در نتیجه، بیع فضولی را باطل اعلام می‌کند. اما این احتمال نیز پسندیده نیست؛ زیرا اگر فقط ملکیت مورد معامله مقصود بود، مناسب بود که برای آن، حرف «لام» به کار برده شود؛ یعنی اگر عبارت چنین بود: «الا تبع ما لیس لک»، آن گاه استفاده شرط ملکیت از آن ممکن بود. (همان، ص 47)

سوم آن که مقصود، فقط منع فروش چیزی است که فروشنده، قدرت کامل و فعلی درباره تسلیم آن ندارد. بنابر این احتمال، فقط می‌توان لزوم تسلط کامل طرف عقد بر مورد معامله و توانایی تسلیم را از حدیث استفاده کرد. این انحصار نیز درست نیست؛ زیرا فقها در مواردی به این حدیث استدلال کرده‌اند که قدرت بر تسلیم در زمان اجرای

تعهد وجود دارد؛ ولی فعلا به دلیل عدم ملکیت، امکان فروش آن نیست؛ مثل جایی که شخص، عین معین متعلق به غیر را می‌فروشد و سپس آن را از مالک به خریدار تحویل می‌دهد (همان). بنابراین، گریزی از آن نیست که حدیث را دارای معنای عامی بدانیم که هم شامل شرط ملکیت و هم شامل قدرت بر تسلیم شود. به تعبیر دیگر، مقصود از روایت، تسلط کامل طرف عقد در مورد معامله است؛ طوری که هم مالک فعلی مال باشد و هم بر تسلیم آن توانایی داشته باشد». (همان، ص 47)

«چهارم که برای اعتبار قدرت بر تسلیم مورد استناد قرار گرفته، حدیث غرر است. در این روایت آمده: «... قد نهی رسول الله عن بیع المضطر و عن بیع الغرر؛ رسول خدا از فروش غرری نهی فرموده‌اند» (حر عاملی، 1367، ص 40). «از مصادیق بیع غرری، فروش مالی است که شخص در آن از تسلیم مبیع با ثمن ناتوان است؛ همچون فروش پرنده‌ای که هم اکنون از قفس پریده و احتمال بازگشت آن بسیار کم است. از آن جا که نهی از معامله، ظهور در فساد دارد، فروش مالی که توانایی تسلیم آن وجود ندارد، باطل و بلا اثر است». (حلی، 1421، ص 325). در تعابیر امامیه درباره ماهیت مهریه، متفاوت به نظر می‌رسد؛ از ظاهر برخی از تعابیر چنین بر می‌آید که نکاح از عقود معاوضی است و به تبع آن، مهریه در جایگاه عوض واقع می‌شود. در مقابل، تعابیر برخی فقیهان دیگر به صراحت آمده است که نکاح از عقود معاوضی، و مهریه مانند عوض در عقود نیست. به طور کلی، از نظر فقیهان امامیه، عقد نکاح از عقود معاوضی نیست و اینکه در برخی عبارات، عقد نکاح مثل عقود معاوضی دانسته شده، به دلیل مترتب شدن برخی از احکام عقود معاوضی بر پاره‌ای از جنبه‌های عقد نکاح است. درباره ماهیت مهریه بیشتر بر روی جنبه عوض بودن مهر تاکید شده است. عده‌ای قائل به عوض بودن مهر، در تبیین دیدگاه خود به عبارات‌های برخی از فقیهان استناد کرده‌اند.

عدم قصد یا سفهی بودن

« شروط اساسی صحت معاملات، وجود قصد انشاء برای متعاقدين است. عقد نکاحی که دو طرف آن قصد جدی برای ایجاد رابطه زوجیت ندارند، باطل و کان لم یکن است. در مهریه‌های سنگین هم قضیه از همین قرار است، ممکن است دو طرف یا یکی از آن‌ها از همان ابتدا قصد جدی در انشا نداشته باشند که این، مبطل مهریه خواهد بود». (نائینی، 1413، ص 389؛ شیخ طوسی، ص 51). «عده‌ای دیگر پا را فراتر گذاشته و درباره مهریه‌های سنگین، گفته‌اند حتی اگر زوج قصد پرداخت داشته باشد، عمل او از باب سفهی بودن، باطل است». ایشان در پاسخ استفتائی فرموده‌اند: «

عمل سفیهانه همچون اعمال سفیه در اسلام، باطل و بدون اثر شناخته شده است» (نجفی، 1374، ص 120). «مهریه‌های فوق العاده سنگین، که نشان از سفاهت زوج دارد یا قرینه بر عدم قصد جدی درباره آن است، باطل است» (استفتا از آیت الله مکارم شیرازی). برای مثال، تعهد به پرداخت هزار سکه برای زوجی که کارگری ساده است، امری نامقدور بوده که عادتاً عمل به آن، برای او محال است. از طرفی، اگر قصد واقعی کارگر در زمان انعقاد نکاح را بررسی کنیم، به این واقعیت پی می‌بریم که وی به خوبی می‌داند هرگز توانایی عمل به چنین تعهدی را ندارد و قصد او کاملاً صوری است. بنابراین، مهریه‌های سنگین از حیث غیر مقدور بودن موضوع تعهد یا نبود قصد جدی یا در صورت سفهی بودن، باطل اند. البته مقدور یا نامقدور بودن که نوعاً وجود یا نبود قصد جدی را به دنبال دارد، امری نسبی و اضافی است؛ چه بسا تعهد به پرداخت مهری برای بسیاری اشخاص عادتاً محال باشد؛ درحالی که عده‌ای به راحتی استطاعت پرداخت آن را دارند. به طور کلی یک تعبیر عامیانه وجود دارد: «کی داده کی گرفته» که این خود قرینه‌ای بر عدم قصد جدی طرفین در این مسئله می‌باشد.

جهل در مهریه

یک اتاق پر از طلا یا مقدار زیادی طلا

در ماده 1079 قانون مدنی آمده است: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود، معلوم باشد». «دوطرف عقد حین معامله، باید از حدود تعهد خویش آگاه باشند و به طور کامل بدانند چه چیزی را به دیگری تملیک یا تعهد کرده است». (نجفی، 1374، ص 30؛ امام خمینی، 1404، ص 297). «درباره لزوم معین بودن مهر، علاوه بر روایات خاصی که وجود دارد، می‌توان به اجماع (حلی، 1421، ص 243؛ شهید ثانی، ص 264) و حدیث غرر اشاره کرد». درباره لزوم تعیین مهر، چنان چه گفته شد، هر چند مهر در عقد دائم، از ارکان عقد نکاح یا یکی از عوضین شمرده نمی‌شود و از این رو، اخلاف به آن خللی در اصل عقد وارد نمی‌سازد، از نظر حکم، تابع قواعد و احکام معاملات است و چنانچه در عقد نکاح مهر ذکر شود (مهر المسمی)، باید از جهالت و ابهام مطلق مبری باشد. (طیب، زندی، معامله سفهی در فقه و حقوق ایران) براساس قانون مدنی، اثر مجهول بودن مهر و مالیت نداشتن آن، موجب بطلان نکاح نمی‌شود، بلکه مهر، باطل می‌گردد و مانند صورتی می‌باشد که مهر ذکر نگردیده است. به طور کلی معلوم بودن مهر بایستی تا حدی باشد که رفع جهالت از طرفین نماید. بر این اساس تعیین دقیق مهر از نظر وزن، کیل و مساحت، لازم نمی‌باشد و از این منظر است که با دیگر معاوضات متفاوت است. به عنوان مثال: بسیاری

از مواقع، مشاهده عین خارجی رافع جهالت نمی‌باشد. مانند آن‌جا که مهر، باغ یا خانه یا قطعه‌ای طلا است که در این جا با مشاهده، جهالت مطلق رفع می‌گردد و غرر لازم نمی‌شود و در صورتی که مهر، عین نباشد و قابلیت مشاهده نداشته باشد، به هر حال بایستی خصوصیات آن از نظر کمیت و کیفیت توصیف گردد تا جهالت را رفع کند. در فرضی که مهریه آموزش قرآن باشد، باید معین شود که همه قرآن یا بعضی از سوره‌های آن دقیقاً معین شود. زیرا در سوره‌های قرآن کمیت و کیفیت متفاوت می‌باشد. در نتیجه در صورتی که به هر دلیلی، مهریه از حیث کمیت و کیفیت توصیف نگردد، حکم به بطلان مهریه می‌شود و کان لم یکن است. از این رو قرار دادن موارد ذیل برای مهریه، صحیح نیست.

سه دانگ از خانه‌ای که بعداً زوج مالک می‌شود

یک دستگاه خودرو سواری

در این فرض و تمام فروضی که مهریه در آن‌ها باطل است، اگر نزدیکی صورت نگرفته است، دو طرف می‌توانند بر سر هر مهریه‌ای که می‌خواهند، توافق کنند؛ ولی بعد از وقوع نزدیکی، زوجه فقط مستحق مهر المثل خواهد بود». (نجفی، 1374، ص 30)

عدم صحت مهریه‌های سنگین

چنان چه گفته شد، امروزه به دلایل مذکور، میزان مهریه بیش از آن است که توان مالی زوج امکان پرداخت هر چند بلند مدت را به وی بدهد.

سوال مطرح این است که آیا می‌توان چنین مهریه‌هایی را صحیح تلقی کرد؟ به عبارت دیگر مهریه‌های پانصد سکه و هزار سکه و بیشتر که با توجه به وضعیت مالی مردان تازه ازدواج کرده واقعا پرداختی نیست، آیا می‌توان گفت این مهریه‌ها به دلیل مقدور التسليم نبودن باطل اند؟

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ برای تعیین حکم مهریه‌هایی سنگینی که گاهی به عنوان عندالمطالبه تعیین می‌گردد در حالی که درآمد مرد حتی یک صدم آن مهریه نیست، ولی برای این که ازدواج سر بگیرد، مهر پیشنهادی را می‌پذیرد و متعهد احتمال می‌دهد در طول عمر خود به این مبلغ دست نمی‌یابد و از اول هم محرز است که در صورت مطالبه،

متعهد قادر به پرداخت آن مهریه‌ای نیست، نوشته است: «این گونه مهریه‌ها با چنان قرائتی که گفته شد جدی نیست ... بنابراین به اجرا گذاشتن آن در صورت عدم قدرت جایز نیست» (مکارم شیرازی، 1388 هـ.ش، ص 168).

بطلان مهریه سنگین از نظر قانون گذار

ماده ی 348 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن قدر باطل است مگر این که مشتری خود قادر بر تسلیم باشد». با عنایت به صراحت این ماده که عدم امکان تسلیم را سبب قرارداد می‌داند، می‌توان با وحدت ملاک برآمده از این ماده، در مورد مهریه را نیز همین حکم را جاری نمود. با این تفصیل نمی‌توان به صحت مهریه‌های سنگینی که عندالمطالبه بر ذمه زوج قرار می‌گیرد حکم نمود، چرا که امکان تسلیم این مهریه به وصف موجود برای زوج وجود ندارد. برخی از فقها چنین مهریه‌هایی را به علت عدم توانایی زوج جدی تلقی نکرده و معتقدند اراده‌ی واقعی در این خصوص وجود ندارد که معنای آن بطلان توافق بر مهریه است. (محقق داماد، سید مصطفی، 1406)

دلایل فقهی بطلان

قاعده فقهی « بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه » و در این جا فقط ما به مورد آخر بسنده کرده و توضیح آن را بیان می‌کنیم. این قاعده که توسط برخی از فقها بیان شده است، « به این معنی است که هرگاه اجرای عقد به هر دلیلی مقدور نباشد، وفا به مضمون عقد متعذر خواهد بود که نتیجه آن بطلان عقد است؛ به عبارت دیگر هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر باشد، باطل است. حال باید دید که آیا مفاد قاعده بر عقد مهر تطبیق می‌کند یا خیر؟ اولاً؛ این قاعده در جمیع عقود معاملات جاری است، ثانیاً؛ مقصود از « وفا به مدلول عقد » عمل کردن به تعهدی است که در اثر وقوع عقد صحیح میان طرفین، بر عهده هریک یا یکی از آنها قرار گرفته است، ثالثاً؛ منظور از واژه ی « بطلان » در قاعده‌ی مذکور به معنی اعم بطلان است که موارد بطلان ذاتی و ابتدایی عقد و همچنین موارد انفساخ را نیز شامل می‌شود و علاوه بر این، کلیه ی مواردی را که بطلان یا انفساخ عقد، در اثر تعذر دائم وفا به مدلول عقد است، هم در بر می‌گیرد؛ خواه این امر ناشی عدم قدرت بر تسلیم یا تادیه موضوع عقد باشد که به اعتباری از شرایط صحت معامله است، و خواه در نتیجه تلف شدن موضوع عقد پس از وقوع صحیح عقد. با این اوصاف در مقوله مهریه، اگر زوج تعهد به تسلیم موردی نماید که توانایی تسلیم آن را ندارد، این مهر باطل است؛ گرچه علم طرفین در حین انعقاد عقد حائز اهمیت است». (محقق داماد، 1406 ه.ق، ص 140)

معیار جایگزینی مهر المسمی در صورت بطلان

در صورتی که به علت عدم قدرت بر تسلیم یا تادیه مهر، مهر المسمی باطل باشد، معیار جایگزینی مهر چیست؟ برای جایگزینی آن سه نظر کلی قابل ذکر است که باید دید کدام یک با فرض مسئله صدق می کند.

مهر المثل در صورت وقوع نزدیکی

«اگر بین زوجین نزدیکی صورت نگرفته باشد و چون توافق در مورد مهر باطل است، در نظر قانون مثل مواردی است که مهر در عقد معین نشده است. پس زن در صورتی حق گرفتن مهر را دارد که بین او و شوهر نزدیکی واقع شود». (کاتوزیان، 1371 هـ.ش، ص 144). شیخ طوسی در «الخلاف» و نیز ابن همزه در «الوسيله» قائل به این نظر هستند (نجفی، 1404 هـ.ق، ص 13)؛ بنابراین مهر المثل در صورت وقوع نزدیکی طبق این قول ثابت می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند و زوجه جاهل به عدم قدرت تسلیم نبوده، هیچ تعهدی متوجه زوج نیست.

مهر المثل به مجرد وقوع عقد

«در مقابل عده ای معتقدند که زن استحقاق گرفتن مهر المثل را به مجرد وقوع عقد، دارا است و الزام مرد و منوط به وقوع نزدیکی نیست. مدیون شدن مرد به مهر المثل در برابر وقوع نزدیکی نیست، بلکه نتیجه تراضی آنها به وقوع عقد در برابر مهر است؛ بنابراین اگر پیش از وقوع نزدیکی زن طلاق داده شود، باید نیمی از مهر را به او». (کاتوزیان، 1371 هـ.ش، ص 144). «البته ممکن است با توجه به اطلاق ماده ی 1100 قانون مدنی تصور شود که در صورت بطلان مهر حتی قبل از نزدیکی، زن مستحق مهر المثل است، لیکن بنابر قول {مشهور} فقهای امامیه «نزدیکی»، شرط استحقاق مهر المثل است». (صفایی و امامی، 1378 هـ.ش، ص 183).

قیمت مهر تعیین شده

«در این گونه موارد احترام به قصد طرفین ایجاب می کند که اگر عین مهر به دلیلی به ملکیت زن در نیاید، قیمت آن پرداخته شود. منتهی این نظر در جایی که مهر مالیت ندارد یا مجهول است، قابل اجرا به نظر نمی رسد». (کاتوزیان، 1371 هـ.ش، ص 144). در موردی که مهر مالیت ندارد که مسئله روشن و واضح است. اما در مورد مهر مجهول دو شرط باید وجود داشته باشد: اول این که مورد مهر عین باشد و دوم این که مجهول بودن مورد مهر ناشی از جهل به اوصاف آن بوده و قابل تقویم نیست، مهر المثل جایگزین خواهد شد؛ ولی اگر جهل مربوط به عدم قدرت بر تسلیم

از سوی زوج باشد، قیمت آن باید داده شود؛ بنابراین قاعده اولی در جایگزینی این است که قائل به قیمت مهر شویم؛ زیرا به تراضی طرفین نزدیک تر است و اگر قابل تقویم نباشد، مهر المثل جایگزین خواهد شد.

نتیجه گیری

هر گاه بپذیریم که مهر المسمی به دلیل غیر مقدور التسليم بودن باطل است، موضوع، حکم صورتی را خواهد یافت که مهریه مجهول باشد و یا مالیت نداشته باشد. در این صورت زن مستحق مهر المثل است، یعنی مهری که با توجه به وضع شخصی، خانوادگی و اجتماعی زن و با لحاظ اقران و امثال او تعیین می شود. هر چند ظاهر قانون مدنی تفاوتی میان قبل از نزدیکی و بعد از آن قائل نشده، اما با توجه به این که مهر المسمی در فقه امامیه که مقررات قانون مدنی محمول بر تبعیت از آن است، در صورتی بر عهده شوهر قرار می گیرد که نزدیکی واقع شده باشد، باید گفت زن بعد از عمل زناشویی، مستحق مهر المثل می شود. و با بطلان مهریه قبل از نزدیکی، مستحق هیچ گونه مهری نیست جز در صورتی که زن مطلقه شود که در این حال مستحق مهر المتعه خواهد بود. برای تعیین مهر المتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود. قابل ذکر است که هر چند ماده 1093 قانون مدنی به صورتی اشاره دارد که مهر در عقد ذکر نشده «تفویض البضع» اما تتبع انجام شده نشان می دهد تفاوتی میان مواردی که مهر باطل است با موارد مربوط به مفوضه البضع نیست. و در تمامی موارد گفته اند با نزدیکی، مهر المثل بر عهده زوج قرار می گیرد و قبل از آن زوج مستحق دریافت چیزی نمی باشد و چنانچه طلاق قبل از نزدیکی تحقق یابد زوج ملزم به پرداخت مهر المتعه خواهد بود. بنابراین به نظر می رسد بطلان مهر با استناد به دلایل ذکر شده منحصر با اتخاذ بعضی از مبانی ممکن است با اعتقاد به بطلان مهریه سنگین به علت مقدور التسليم نبودن ترجیح داده شده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

اصفهانی، راغب (1374)، مفردات الفاظ قرآن (نسخه الکترونیکی)، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدارالشامیه.

امیر احمدی، محمد رضا (1388)، نظام مالی خانواده، تهران، میزان.

باریکلو، علی رضا (1390)، «وضع حقوقی مهر سنگین»، فصلنامه حقوق، ش 41، ص 79-97.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1390)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.

حر عاملی، محمد بن حسن (1367)، وسایل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه.

- حلی، ابوالقاسم جعفر (محقق حلی)، (1421)، شرایع الاسلام، ج 4، تهران، استقلال.
- خمینی، روح الله (1404 ق)، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- زبیدی، محب الدین (1414)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- زراعت، عباس (1388)، قواعد فقه مدنی، تهران: انتشارات جاودانه، چاپ اول.
- صفائی، سید حسن؛ امامی، اسدالله (1378)، حقوق خانواده، تهران: میزان.
- طریحی، فخرالدین، (1416)، مجمع البحرین (نسخه الکترونیکی)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم
- طوسی، ابوجعفر محمد (1387)، المسبوط فی الفقه الامامیه (نسخه الکترونیکی)، ج 4، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (1410)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، قم: نشر داوری، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (1371)، حق-ق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- کرکی، علی بن حسین، (1410)، جامع المقاصد (نسخه الکترونیکی)، قم، موسسه آل البیت.
- محقق داماد، سید مصطفی (1406)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (1386)، حیلہ‌های شرعی و چاره جویی‌های صحیح، قم: موسسه امام.
- مکارم شیرازی، ناصر (1388)، احکام بانوان، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- مکی العاملی، شهید اول، القواعد و الفوائد (نسخه الکترونیکی)، بی تا قم، کتابفروشی مفید.
- موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (1419)، القواعد الفقهیه، قم، الهادی.
- نجفی، محمد حسن (1374)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 31، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، ملحقات رساله آیت الله خویی با حاشیه آیت الله تبریزی، در توضیح المسائل مراجع؛ مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، قم.
- زحیلی، وهبه مصطفی (۱۹۹۷)، الفقه اسلامی وادلته، دمشق، المستدرک.
- سیستانی، علی (۱۳۷۸)، ملحقات رساله آیت الله سیستانی، در توضیح المسائل مراجع؛ مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، قم.
- نیک نژاد، جواد (۱۳۹۵)، وضعیت فقهی حقوقی تعیین اعضای بدن به عنوان مهریه، دو فصلنامه علمی- ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۲۱، شماره ۶۴.

References

Qur'an al-Karim [The Holy Qur'an]. [in Arabic]

Isfahani, Raghib. (1374 SH). Mufradāt alfāz al-Qurʾān [Lexicon of Qurʾanic Terms] (electronic edition). Damascus: Dār al-Qalam; Beirut: al-Dār al-Shāmiyya. [in Arabic]

Amir Ahmadi, Mohammad Reza. (1388 SH). Neẓām-e māli-ye khānevādeh [The Financial System of the Family]. Tehran: Mizan. [in Persian]

Bariklu, Alireza. (1390 SH). “Wazʿ-*e* hoqūqī-ye mahr-e sangīn” [The Legal Status of Heavy Mahr]. Fasl-nāmeḥ-ye Hoqūq [Law Quarterly], No. 41, pp. 79–97. [in Persian]

Jaʿfari Langarudi, Mohammad Jaʿfar. (1390 SH). Wasīṭ dar Terminology-ye Hoqūq [Intermediate Work on Legal Terminology]. Tehran: Ganj-e Danesh. [in Persian]

Al-Ḥurr al-ʿĀmilī, Mohammad b. Hasan. (1367 SH). Wasāʾil al-Shīʿa. Tehran: al-Maktaba al-Islamiyya. [in Arabic]

Al-Ḥillī, Abū al-Qāsim Jaʿfar (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). (1421 AH). Sharāʾiʿ al-Islām, Vol. 4. Tehran: Esteqlāl. [in Arabic]

Khomeini, Ruhollah. (1404 AH). Taḥrīr al-Wasīla, Vol. 2. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī. [in Arabic]

Zubaydi, Muḥibb al-Dīn. (1414 AH). Tāj al-ʿArūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibāʿa wa al-Nashr wa al-Tawzīʿ, 1st ed. [in Arabic]

Zeraʿat, Abbas. (1388 SH). Qavāʿid-e feqh-e madanī [Rules of Civil Fiqh]. Tehran: Jāvedāneh, 1st ed. [in Persian]

Safaʿi, Seyyed Hassan, & Emami, Asadollah. (1378 SH). Hoqūq-e khānevādeh [Family Law]. Tehran: Mizan. [in Persian]

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. (1416 AH). Majmaʿ al-Baḥrayn (electronic edition). Tehran: Ketābforūshī-ye Mortaẓavī. [in Arabic]

Ṭūsī, Abū Jaʿfar Mohammad. (1387 SH). Al-Mabsūṭ fī al-fiqh al-Imāmiyya (electronic edition), Vol. 4. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓaviyya li-lḥyāʾ al-Āthār al-Jaʿfariyya. [in Arabic]

ʿĀmelī, Zayn al-Dīn b. ʿAlī (Shahīd Thānī). (1410 AH). Al-Rawḍa al-Bahiyya fī Sharḥ al-Lumʿa al-Dimashqiyya. Qom: Nashr-e Dāvārī, 1st ed. [in Arabic]

Katouzian, Nasser. (1371 SH). Hoqūq-e khānevādeh [Family Law]. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Enteshār, 3rd ed. [in Persian]

Karaki, ʿAlī b. Ḥusayn. (1410 AH). Jāmeʿ al-Maqāṣid (electronic edition). Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt. [in Arabic]

Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa. (1406 AH). Qavāʿid-e feqh [Rules of Fiqh]. Tehran: Markaz-e Nashr-e Eslāmī, 12th ed. [in Persian]

Makarem Shirazi, Nasser. (1386 SH). Ḥīleh-hā-ye sharʿī va chāre-jūyī-hā-ye ṣaḥīḥ [Legal Stratagems and Proper Solutions]. Qom: Muʾassase-ye Imām. [in Persian]

Makarem Shirazi, Nasser. (1388 SH). Aḥkām-e bānovān [Legal Rulings for Women]. Qom: Enteshārāt-e Madrase-ye Imām ‘Alī b. Abī Ṭālib. [in Persian]

Al-Shahīd al-Awwal (Makki al-‘Āmelī). (n.d.). Al-Qawā‘ed wa al-Fawā‘ed (electronic edition). Qom: Ketābforūshī-ye Mofīd. [in Arabic]

Mousavi Bojnurdi, Seyyed Mohammad Hasan. (1419 AH). Al-Qawā‘id al-fiqhiyya [Jurisprudential Rules]. Qom: al-Hādī. [in Arabic]

Najafi, Mohammad Hasan. (1374 SH). Jawāher al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām, Vol. 31. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmī. [in Arabic]

Khoei, Abolqasem. (1378 SH). Molḥaqāt-e Resāle-ye Āyatollāh Khoei bā ḥāshiye-ye Āyatollāh Tabrīzī, dar Toẓīḥ al-Masā‘el-e Marāji‘; moṭābeq bā fatāwā-ye davāzdah nafar az marāji‘-e mo‘azzam-e taqlīd [Appendices to the Treatise of Ayatollah Khoei with the Marginalia of Ayatollah Tabrizi in “Explanations of Rulings of the Marāji‘”]. Qom. [in Persian]

Zuhayli, Wahba Mustafa. (1997). Al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuh [Islamic Jurisprudence and Its Proofs]. Damascus: al-Mustadrak. [in Arabic]

Sistani, Ali. (1378 SH). Molḥaqāt-e Resāle-ye Āyatollāh Sīstānī, dar Toẓīḥ al-Masā‘el-e Marāji‘; moṭābeq bā fatāwā-ye davāzdah nafar az marāji‘-e mo‘azzam-e taqlīd [Appendices to the Treatise of Ayatollah Sistani in “Explanations of Rulings of the Marāji‘”]. Qom. [in Persian]

Niknejad, Javad. (1395 SH). “Vāz‘īyat-e feqḥī-ye ḥoqūqī-ye ta‘yīn-e a‘zā-ye badan be ‘onvān-e mahrīyeh” [The Fiqhi-Legal Status of Stipulating Body Organs as Mahr]. Do-Faslnāmeḥ-ye ‘Elmī-Tervījī-ye Feqh va Ḥoqūq-e Khānevādeh (Nedā-ye Sādeq), Year 21, No. 64. [in Persian]